



سرشناسه: کرافورد، متیو بی .

Crawford, Matthew B

عنوان و نام پدیدآور: فیلسوفی در تعمیرگاه: تحقیقی درباره

ارزش کار/ متیو بی. کرافورد: ترجمه‌ی کمیل سوهانی.

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.

فروست: ترجمان فلسفه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱۷۲-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Shop class as soulcraft: an

.inquiry into the value of work, 2009

عنوان دیگر: تحقیقی درباره ارزش کار.

شناسه افزوده: سوهانی، کمیل، ۱۳۶۰، مترجم

رده بندی کنگره: HD۴۸۲۴

رده بندی دیویی: ۳۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۱۷۹۴

کد پیگیری: ۶۰۴۴۰۰۸

این اثر ترجمه‌ای است از:

Shop Class as Soulcraft:
An Inquiry into the Value
of Work

Matthew B. Crawford
The Penguin Press, 2009

نویسنده: متیو بی. کرافورد | مترجم: کمیل سوهانی

ناشر: ترجمان علوم انسانی | ویراستار: علی کریمی

نمونه‌خوان: مرضیه اکبرپور | طراح جلد: حمید

اقدسی یزدلی | تصویرساز جلد: محمدعلی

عدیلی | صفحه‌آرا: معصومه کریمی

چاپ: زیتون | نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

پست الکترونیکی: publication@tarjomaan.com

tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی: www.tarjomaan.shop

حقوق چاپ و نشر در قالب‌های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

فیلسوفی در تعمیرگاه

تحقیقی درباره ارزش کار

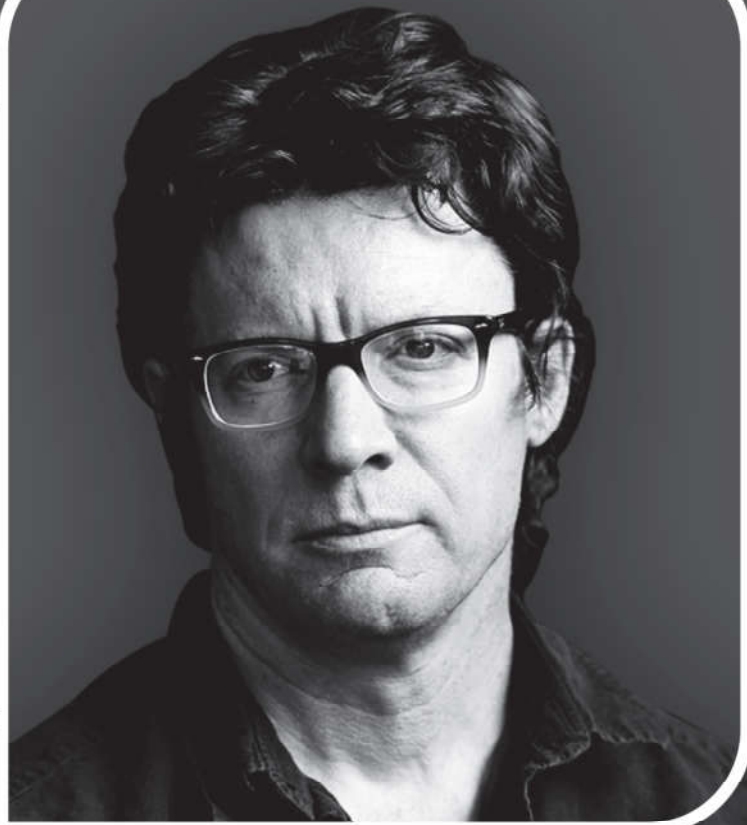
متیو بی. کرافورد

فیلسوفی در تعمیرگاه

تحقیقی درباره ارزش کار

ترجمه کمال سوهانی





متیو بی. کرافورد فیلسوف و مکانیک است؛ در دانشگاه شیکاگو فلسفه سیاسی خوانده و اکنون در دانشگاه ویرجینیا مشغول تدریس و پژوهش است. کرافورد برای نشریه نیو آتلانتیس مطلب می نویسد و تعمیرگاهی نیز برای موتورهای فرسوده راه انداخته و به عنوان یک تعمیرکار هم فعالیت می کند. او تنها دو کتاب منتشر کرده است و با این حال از تحسین شده ترین نویسندگان آمریکاست. اثر دیگر او با عنوان جهان فراسوی ذهن شما؛ درباره فرد شدن در عصر حواس پرتی در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است.

تقدیم به دخترانم، گروه غرق در شادی
بی، جی و جی
و با یاد گرمی پدرم
فرانک اس. کرافورد پسر

ترجمه این کتاب تقدیم به استاد بزرگوارم
دکتر مرتضی فرهادی
که عمری به «کار» اندیشید و از «کار»
گفت و «کار» کرد.

کتاب برگزیده در سال ۲۰۰۹ به انتخاب



«استادانه».

اکنونمیست

«کتاب کرافورد ظرف سه روز از زمان انتشار به فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز وارد شد؛ و کمتر از سه هفته بعد، به چاپ پنجم رسید. نیویورک تایمز برشی از کتاب را منتشر کرد و مخاطبانش نوشتند: «ممنون، بهترین مقاله‌ای که در ۱۳ سال گذشته خوانده‌ام»؛ «چه متن عالی و تفکربرانگیزی»؛ «نمی‌توانید تصور کنید این مقاله چقدر برایم معنادار بود. احساس می‌کنم طرز فکرم دارد کامل تغییر می‌کند»... و این طور شد که آمریکایی‌ها راهشان را پیدا کردند!».

فایننشال تایمز


«کتابی دلربا و مختصر درباره‌ی رشد و تعالی انسانی و اینکه چطور آمریکای معاصر آن را فراموش کرده است».

فرانسیس فوکویاما، نیویورک تایمز بوک ریویو

فهرست

۱۱	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه
۲۵	[۱] چند کلامی در باب حرفه‌های مفید
۲۸	رضایتمندی روانی در انجام کار دستی
۳۵	توقعات شناختی از یک کار دستی
۴۳	هنر، صنایع دستی و خط تولید
۴۸	آینده کار: آیا ما به گذشته برمی‌گردیم؟
۵۳	[۲] جدایی فکر از عمل
۵۴	تنزل کارهای یقه‌آبی
۶۰	تنزل کارهای یقه سفید
۶۳	هر آدمی آینشتاین است
۶۷	پیشه‌ور به عنوان رواقی
۷۱	[۳] تسلط بر اموال خویش
۷۴	موتورسیکلت به عنوان قاطر
۷۵	درباب روغن‌کاری: از پمپ دستی تا چراغ کودن، و فراتر از آن
۸۰	خودآیینی در مقابل عاملیت
۸۳	موتور بتی کراکر
۸۵	عاملیت جایگزین شده
۸۹	[۴] آموزش‌های یک دیوانه ماشین
۹۱	کارآموزِ نصفه نیمه
۹۵	نظریه ریسمان
۱۰۱	مربی
۱۰۷	آچارکشی به مثابه کالبدشکافی
۱۱۲	دانش شخصی
۱۱۵	روشن یا متواضعانه دیدن
۱۱۹	حمافت به مثابه یک اپدئال

۱۲۱	[۵] آموزش بیشتر یک دیوانه ماشین: از آماتور تا حرفه‌ای
۱۲۴	عتیقه‌شناس موتور
۱۲۷	شوکو موتو
۱۳۰	نوشتن صورت حساب خدمات
۱۳۳	درباره جنون، مگنا و متافیزیک
۱۴۳	[۶] تناقضات کار دفتری
۱۴۶	فهرست نویسی و چکیده‌نویسی
۱۵۴	بی‌مسئولیتی آموزش داده شده
۱۵۹	میان پرده: فایده دانشگاه چیست؟
۱۶۵	کار گروهی
۱۷۲	کارکنان در مقابل گروه
۱۷۹	[۷] اندیشه به مثابه عمل
۱۸۳	اندر احوالات قانون اهم و چکمه‌های گل آلود
۱۸۶	دانش ضمنی آتش‌نشان و استاد شطرنج
۱۹۰	دانش شخصی در برابر فناوری ذهنی
۱۹۴	دفترچه راهنمای خدمات به عنوان فناوری اجتماعی
۱۹۹	[۸] کار، فراغت و درگیری با تمام وجود
۲۰۱	کارهای جاری و روزمره در یک کارگاه سرعت
۲۰۴	اجتماع
۲۱۲	با دل و جان کارکردن
۲۱۹	گفتار پایانی درباره هم‌بستگی و اتکا به خود
۲۲۰	هم‌بستگی و راه و رسم نخبه‌سالارانه
۲۲۵	اهمیت شکست
۲۲۷	عاملیت فردی در جهانی مشترک
۲۳۳	سپاسگزاری
۲۳۷	ضمیمه: یادداشت مترجم
۲۴۱	کار و کارآفرینی
۲۴۴	چگونه اندیشیدن
۲۵۱	پی‌نوشت‌ها
۲۷۳	نمایه



توضیحاتی که در پاورقی‌ها آمده تماماً از آن مترجم است. همچنین در مواردی یک کد تصویری آمده است که با اسکن آن از طریق گوشی‌های هوشمند می‌توانید تصاویر یا فایل‌های مرتبط با بحث کتاب را دریافت کنید.

مقدمه مترجم

اولین بار ترجمه این کتاب را در دست دوستی فرانسوی دیدم. در سفر مشترکی که به اصفهان داشتیم، در هر فراغتی کتاب را از کوله‌اش درمی‌آورد و مشغول خواندن می‌شد، هر از چندگاهی هم، طوری که مشخص بود به مطلب بدیع و جذابی برخورده، لبخند می‌زد. وقتی از موضوع و محتوای کتاب از او سؤال کردم، پاسخ داد کتابی است در مورد «فلسفه کار». آن روزها تازه دانشجوی کارآفرینی شده بودم و این عنوان برایم بسیار جذاب بود. بعد که با احوالات نویسنده کتاب آشنا شدم، این جذابیت برایم چندین برابر شد. متیو کرافورد استاد فلسفه سیاسی دانشگاه ویرجینیا و صاحب تعمیرگاه شوکوموتو در همان شهر است. در جایی نقل قولی دیدم که او را یک «فیلسوف مکانیک خردمند و شوخ» توصیف کرده بود. در این کتاب، او با روایتی شخصی به سیر تطور مفهوم و ارزش کار در جامعه آمریکا می‌پردازد. کرافورد با نگاهی تیزبین و انتقادی پدیده‌های ساده و روزمره‌ای مثل ترکیب بندی یک پوستر تبلیغاتی، تیتراژ روزنامه، یک فروشگاه اسباب بازی فروشی و حتی یک سرویس بهداشتی که چاهش گرفته را مشاهده کرده و، با محوریت موضوع کار، درباره آن به فلسفه ورزی می‌پردازد. آنچه برای من بیش از موضوع خود کتاب، یعنی معنا و ارزش کار در زندگی انسان مدرن، جذاب بود نحوه مواجهه کرافورد به عنوان یک متفکر دانشگاهی با چنین موضوعی است.

در یادداشتی که در انتهای کتاب با عنوان «و اما ایران ما» آمده است، به طرح این موضوع پرداخته‌ام و، با استفاده از صورت‌بندی کرافورد در این کتاب، روایتی از پرسش چرایی «امتناع تفکر» در ایران امروز ارائه کرده‌ام.

این کتاب برای تمام کسانی که درباره چرایی بی‌معناشدن و ناگوارشدن کار در سبک امروزی زندگی بشر پرسش دارند مفید خواهد بود. یکی از مفاهیمی که کرافورد در این کتاب بر روی آن تأکید می‌کند رابطه میان کار معنادار و ارزش اخلاقی توجه به دیگران است. از این جهت، خواندن این کتاب را به همه کسانی که به نوعی با مقوله تربیت سروکار دارند توصیه می‌کنم، از مادرانی که علاقه‌مندند تا در آینده فرزندان واقع‌بین و متواضع داشته باشند تا معلمانی که به تربیت نسلی اخلاقی می‌اندیشند که بتوانند با کمک یکدیگر مشکلات جامعه خود را سامان بخشند.

از راهنمایی‌ها و کمک‌های پدر بزرگوارم در ترجمه این کتاب تشکر می‌کنم و نیز از دوستانی که الطاف یاریگرانه ایشان در این مسیر همراه من بود: برادر عزیزم سید کمال‌الدین دعایی و خواهر مهربانم خانم دکتر فاطمه مهربان. از دکتر شهزاد خادم که در فهم بسیاری از مفاهیم فنی مربوط به تعمیر ماشین به من کمک کرد سپاسگزارم و از مهندس عزّالله مجاب که اگر محبت‌های بی‌دریغ و مشفقانه او در توضیح تجربیات شخصی‌اش از سال‌ها کار و زندگی در آمریکای امروز نبود، هرگز امکان نداشت بتوانم آنچه را کرافورد به تشریح آن پرداخته درک کنم.

آن‌چنان که گفته شد، کرافورد از تجربیات کاری خود، در زمینه تعمیر موتور و ماشین، برای پیشبرد مباحث فلسفی مربوط به معنای کار استفاده کرده است. برای استفاده هرچه بیشتر مخاطبین ناآشنا به این دو حوزه، تلاش کرده‌ام تا در پانوشته‌ها، درمورد لغات و اصطلاحات به‌کاررفته در متن، به حد کفایت توضیحاتی اضافه کنم. تمام پانوشته‌ها از آن مترجم‌اند و توضیحات نویسنده در بخش پی‌نوشت‌ها در انتهای کتاب آمده‌اند.

مقدمه

اگر کسی به دنبال ماشین‌آلات دست دوم خوب باشد، باید سراغ نوئل دمپسی^۱ دست دوم فروش در ریچموند ویرجینیا برود. انبار او پُر است از ماشین‌های تراش فلز، میزهای ابر برقی و ماشین‌آلات فرزکاری که همه آن‌ها زمانی در مدارس استفاده می‌شدند. سایت ای‌بی‌هم^۲ هم پُر است از چنین ابزارآلاتی. آن ابزارها هم ابتدا در مدارس بوده‌اند. بیشتر این تجهیزات حدود پانزده سال در فروشگاه‌های دست دوم فروشی دست به دست چرخیده‌اند؛ در دهه ۱۹۹۰ بود که کلاس‌های فنی و حرفه‌ای کم‌کم به خاطر پیوستن و معلمان شاگردان را آماده کردند تا تبدیل به «کارورزان حوزه علم و دانش»^۳ شوند.

حذف ابزارها در طول دوره آموزش عمومی اولین گام به سمت جهالت گسترده‌تر نسبت به دنیای مصنوعات است که در آن به سر می‌بریم. درحقیقت، فرهنگ مهندسی‌ای در

1. Noel Dempsey

۲. eBay یک وب‌سایت مزایده اینترنتی است.

۳. knowledge workers: ظاهراً این اصطلاح را اولین بار پیتر دراگر در سال ۱۹۵۹ برای افرادی که در زمینه خلق، انتقال و به‌کارگیری دانش مشغول‌اند استفاده کرد. در فارسی، ترجمه‌هایی مانند کارورزان حوزه علم و دانش، کارکنان دانشی، کارگران دانشی، کارمندان دانشی و دانش‌ورز از این کلمه ارائه شده است.

سال‌های اخیر گسترش پیدا کرده که بسیاری از دستگاه‌های مؤثر در زندگی روزمره مان را از معرض دید بیرون می‌برد و هدفش «پنهان کردن کار» است. امروزه وقتی کاپوت خودرو را بلند می‌کنید (مخصوصاً خودروهای آلمانی)، با موتوری مواجه می‌شوید که صاف و براق است، چیزی شبیه به ستون سیاه مسطحی^۱ که در سکانس آغازین فیلم «۲۰۰۱: اودیسه فضایی»^۲ در میان انسان‌های نخستین ظاهر شد. در اصل، کاپوت دیگری زیر کاپوت اولی وجود دارد. چنین پنهان‌کاری بی‌سروصدایی به شکل‌های مختلف در زندگی امروز ما دیده می‌شود. بست‌هایی که قطعات را محکم کنار هم نگه می‌دارند فقط با پیچ‌گوشتی‌های رمزی‌ای باز می‌شوند که راحت گیر نمی‌آیند؛ ظاهراً سازنده نمی‌خواهد از روی کنجکاوی یا عصبانیت به جان ساخته‌اش بیفتید. خوانندگان مسن‌تر به خوبی به یاد می‌آورند که تا همین اواخر کاتالوگ‌هایی برای کالاهای مکانیکی داده می‌شد که مملو از دیاگرام‌ها و طرح‌های مفهومی^۳ بود برای توضیح دقیق طرز کار محصول. آن زمان مسلم می‌دانستند که مصرف‌کنندگان به این اطلاعات نیاز دارند.

به نظر می‌رسد کاهش استفاده از ابزار حاکی از تحول در ارتباط ما با اشیای اطرافمان است: ما منفعل‌تر و وابسته‌تر شده‌ایم. درحقیقت امروزه، وقتی اشیای خودمان در دست می‌گیریم تا تعمیرشان کنیم یا چیزی بسازیم، کمتر پیش می‌آید آن حس سرزندگی و شوق گذشته را تجربه کنیم. مردم عادی وسایلی را می‌خرند که یک بار برای همیشه ساخته شده‌اند و اگر بخش کوچکی از آن مشکل پیدا کند، یا همه آن را تعویض می‌کنند یا از یک تعمیرکار متخصص می‌خواهند که آن را تعمیر کند. البته این روزها تعمیرکاران متخصص هم، زمانی که برخی از قطعات کوچک



۱. در سکانس آغازین فیلم «۲۰۰۱: اودیسه فضایی»، ساخته استنلی کوبریک، یک ستون سیاه فلزی و مسطح زندگی انسان‌های اولیه را تغییر داده و از روزمرگی و تکرار بیرون می‌آورد. این ستون، که گویا قدرت پیشرفت را به آن موجودات داده است، طی قرن‌ها، آن‌ها را تبدیل به انسان‌های امروزی می‌کند. برای دیدن این قسمت از فیلم کد روبه‌رو را اسکن کنید:

2. 2001: A Space Odyssey



۳. blown-up parts diagrams: نمونه‌ای از طرح و دیاگرام مفهومی یک کالای مکانیکی را در اینجا

یک سیستم کارایی خود را از دست می دهند، اغلب تعویض کل سیستم را پیشنهاد می دهند و نه تعویض آن قطعه کوچک را.

در این کتاب می خواهم دربارهٔ ایدئالی بی‌زمان صحبت کنم که البته با احوالات امروز ما تطابق زیادی دارد. من قصد دارم در مورد لزوم مهارت در کارهای دستی و موقعیت آن در ارتباط با جهان مادی ساخته شده^۱ اطرافمان صحبت کنم. همهٔ ما، نه از آن حیث که کارگر یا مصرف‌کننده باشیم، به شدت نیازمند چنین مهارت‌هایی هستیم. صرفاً توصیه به پرورش چنین مهارت‌هایی کافی است تا در معرض سرکوفت کسانی باشیم که به قول خودشان واقع‌بین‌اند: اقتصاددان واقع‌بین اشاره خواهد کرد به «هزینه فرصت»^۲ زمانی که صرف ساختن یک وسیله به جای خریدن آن می‌شود؛ مربی واقع‌بین هم خواهد گفت آموزش مشاغل مهارتی به جوانان، مشاغلی که دیگر دوره‌شان گذشته، نوعی بی‌مسئولیتی است. اما بر ماست که لحظه‌ای درنگ کرده و از خود پرسیم اصلاً چرا این پیش‌فرض‌ها را باید واقع‌بینی بدانیم. آیا این پیش‌فرض‌ها برآمده از نوع خاصی از ایدئالیسم نیستند؟ آن نوعی که جوانان را به سمت غیرواقعی‌ترین انواع کار سوق می‌دهد؟

از حوالی سال ۱۹۸۵ کم‌کم در نشریات آموزشی مقاله‌هایی چاپ شد با عناوینی چون «اوج‌گیری انقلاب فناوری» و «فرزندانتان را برای فناوری‌های بالاسطح^۳ و جهان آینده آماده کنید». البته تفکر آینده‌گرای آمریکایی چیز تازه‌ای نیست؛ آنچه جدید است پیوند آینده‌گرایی با پدیده‌ای است که می‌توانیم آن را «مجازی‌گرایی»^۴ بنامیم: چشم‌اندازی از آینده که به نوعی ما را از واقعیات مادی دور می‌کند و در یک اقتصاد اطلاعات^۵ محض شناور می‌سازد. البته می‌توان گفت چنین چیزی هم جدید است و هم خیلی جدید نیست؛ در واقع اکنون حدود پنجاه سال است که ما به سمت «جامعهٔ پسا صنعتی» حرکت می‌کنیم. در حالی که شغل‌های مرتبط با تولید و ساخت و ساز سال‌هاست سواحل ما را به سوی سرزمین‌های دوردست

۱. material world: منظور نویسنده از «مادی» مفهومی در برابر معنوی نیست. هر جای این کتاب از جهان مادی یا فرهنگ مادی صحبت به میان می‌آید، منظور جهان اشیای قابل لمس اطرافمان و فرهنگی است که چگونگی رفتار با این اشیاء و ملموسات را مشخص می‌کند.

2. opportunity cost

3. high-tech

4. virtualism

5. information economy

ترک کرده‌اند، این اتفاق در مورد پیشه‌هایی^۱ که مستلزم به‌کارگیری دست هستند نیفتاده است. اگر بخواهیم طاقچه و طبقه‌ای در خانه بسازیم و یا خودرو خود را تعمیر کنیم، چینی‌ها به ما کمکی نمی‌کنند، خب چون چینی‌ها در چین هستند! همچنین آمریکای امروز با کمبود شدید کارگر، هم در ساخت‌وساز و هم در تعمیر خودرو، مواجه است. این در حالی است که تولید و پیشه‌وری مدت‌هاست که در ذهن طبقهٔ نخبهٔ جامعه برچسب «یقه‌آبی»^۲ خورده و فاتحهٔ آن خوانده شده است. البته اخیراً شواهدی مبنی بر شکاف در این اجماع دیده می‌شود، مثلاً تیترا زیر با کمال تعجب در سال ۲۰۰۶ در وال استریت ژورنال دیده شد: «کارگری ماهرانه (دستی) یکی از چند راه مطمئن برای داشتن زندگی خوب است».

این کتاب بیشتر به تجربهٔ ساخت و تعمیر چیزها می‌پردازد تا به علم اقتصاد به معنای عام آن. در واقع می‌خواهم به این موضوع اشاره کنم که رخت بر بستن این جنس تجربیات از زندگی ما چقدر می‌تواند خطرناک باشد و این امر چگونه بر دورنمای شکوفایی کامل انسان مؤثر است. آیا استفاده از ابزار به برخی نیازهای دائمی نهاده شده در سرشت ما پاسخ می‌دهد؟ مباحث این کتاب دربارهٔ لزوم احیای مهارت‌های دستی در تضاد با برخی نظرات غالب در مورد کار و مصرف قرار دارد، بنابراین این کتاب تا حدی یک بحث وجدل فرهنگی است. منظورم این است که می‌خواهم ریشه‌ها و مفروضاتی که ما را وامی‌دارند دوری از کارهای دستی را صرفاً به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر و حتی مطلوب بپذیریم مورد پرسش قرار داده و روشن سازم.

من در این کتاب پی‌درپی به تجربیات شخصی خودم از کار، مخصوصاً تجربه‌های اخیرم به عنوان یک تعمیرکار موتورسیکلت، ارجاع خواهم داد. وقتی می‌بینم یک موتورسیکلت، سرحال و پر قدرت، در حال ترک کردن تعمیرگاهم است، در حالی که چند روز پیش مثل جنازه‌ای پشت یک یدک‌کش وارد شده بود، همهٔ خستگی از تنم بیرون می‌رود، حتی اگر تمام روز سرپا مشغول کار بوده باشم. از پشت شیشهٔ کلاه ایمنی رانندهٔ موتور،

۱. manual trades: «پیشه‌ور»، «پیشه‌وری» و «پیشه» در این کتاب به آن دسته از کارهایی اشاره دارد که مستلزم به‌کارگیری دست هستند، مانند نجاری، برق‌کاری، تعمیر خودرو، سیم‌کشی ساختمان و ...

۲. به علت اینکه معمولاً لباس کارگران آبی بوده است و لباس کارمندان دفتری سفید، در فرهنگ آمریکایی به گروه اول یقه‌آبی‌ها و به گروه دوم یقه سفیدها می‌گویند.

لبخند رضایت را روی چهره‌ای که مدتی است سوار موتورسیکلتش نشده می‌بینم. دستی برایش تکان می‌دهم. یکی از دستانش روی گاز است و دست دیگرش روی کلاچ. می‌دانم که نمی‌تواند پاسخ دست تکان دادنم را با دست بدهد. اما می‌توانم درود و احترام او را در دورگرفتن خودبه‌خود موتور بعد از کشیدن ساسات^۱ و صدای ووم‌ووم آن بشنوم. عجب صدای لطیف و آرام‌بخشی است. مطمئنم برای او نیز چنین است. این مکالمه‌ای بی‌کلام به زبان مکانیکی است و جان کلامش این است که «کارت عالی بود پسرا!».

پول‌های مجالته ته جیبم در تعمیرگاه موتورسیکلت در مقایسه با چک‌هایی که در شغل قبلی‌ام نقد می‌کردم حس بسیار متفاوتی دارد. پس از اخذ مدرک دکتری در رشته فلسفه سیاسی از دانشگاه شیکاگو، مدیر اجرایی «اتاق فکر» واشنگتن شدم. آن روزها همیشه واقعاً خسته بودم و، صادقانه بگویم، نمی‌توانستم هیچ دلیل منطقی‌ای برای حقوقی که می‌گرفتم پیدا کنم. این سؤال همواره در ذهنم بود که اینجا چه محصول ملموس و چه خدمت مفیدی برای کسی انجام می‌دهم. این حس بی‌فایده‌گی واقعاً برایم تحقیرآمیز بود. حقوق خوبی داشتم ولی درحقیقت احساس می‌کردم این حقوق نوعی جبران خسارت^۲ است. سرانجام بعد از پنج ماه این کار را کنار گذاشتم تا تعمیرگاه موتورسیکلتم را باز کنم. شاید این جابه‌جایی به خاطر این بود که من واقعاً برای کار دفتری ساخته نشده بودم، اما آنچه بدون شک می‌توانم بگویم این است که در این اتفاق هیچ چیز غیرمعمولی برایم رخ نداده است. من قصه زندگی خودم را برایتان می‌گویم، نه به این خاطر که فکر می‌کنم زندگی خارق‌العاده‌ای داشته‌ام. برعکس، دلیل بازگرددنش این است که گمان می‌کنم زندگی‌ای کاملاً عادی دارم. می‌خواهم انصاف را نسبت به بینش‌هایی که بسیاری از مردم دارند، و درعین حال اعتبار عمومی اندکی دارند، رعایت کنم. هنگام انجام کارهای دستی، همیشه احساس می‌کردم این کارها، در مقایسه با مشاغلی که «کارهای دانشی» نام گرفته‌اند، واجد معنای عمیق‌تری از عاملیت و کارایی‌اند؛

۱. ساسات در وسایل نقلیه به دکمه دریچه هوای کاربراتور می‌گویند. با بستن این دریچه، جلوی ورود هوا به کاربراتور گرفته شده و در نتیجه گازی که وارد موتور می‌شود از لحاظ میزان بنزین وارد شده به موتور قوی‌تر شده و موتور بهتر روشن می‌شود.

۲. compensation: هم به معنای پاداش و مزایاست و هم به معنای غرامت و جبران خسارت. برای توضیح بیشتر رک: پاورقی شماره ۱، صفحه ۵۹.

این کتاب حاصل تلاشی است که برای فهمیدن این نکته کرده‌ام. شاید تعجب برانگیز باشد که کارهای دستی را اغلب کارهایی یافتیم که درگیری فکری بیشتری ایجاد می‌کنند. این کتاب تلاشی است برای فهم چرایی چنین چیزی.

بیشتر مثال‌های من از تعمیرات مکانیکی و یا خدمات ساخت و سازند. من مدتی به عنوان برق‌کار مشغول کار بودم و اکنون مکانیک هستم؛ این‌ها کارهایی است که بلدم. اما معتقدم بحث‌هایی که مطرح می‌کنم می‌توانند برای سایر شغل‌ها هم روشنگر باشند. بیشتر شخصیت‌های این کتاب مرد هستند، اما مطمئنم زن‌ها هم به اندازه مردها می‌توانند جذبه کارهای دستی را حس کنند و این مباحث قطعاً برای آن‌ها هم مفید خواهد بود.

اجازه دهید چند کلامی هم درباره چیزهایی که مسئله این کتاب نیست صحبت کنم. من، درعین حال که از رضایت واقعی ناشی از انجام کارهای دستی سخن می‌گویم، از نوعی عرفان که با صنعتگری^۱ در ارتباط است اجتناب می‌کنم. نمی‌خواهم درباره سازندگان شمشیرهای سامورایی ژاپنی یا چیزهایی از این قبیل صحبت کنم؛ ترجیح می‌دهم از واژه «پیشه»^۲ به جای «صناعت»^۳ استفاده کنم و از این طریق بر ماهیت معمولی و غیرعرفانی مسئله خودم تأکید کنم (هرچند این تمایز را دقیق نمی‌بینم)^۴. در مقایسه با یک استادکار صنعتگر واقعی، مهارت‌های من بسیار پیش‌پا افتاده‌اند، پس اظهارنظر درباره حس و حال معنوی و متعالی استادکاران، مثل حس و حالی که معروف است پس از جانداختن دو قطعه چوبی به نجار دست می‌دهد، ابداً در صلاحیت من نیست. به عنوان یک فرمول دم‌دستی می‌توانیم بگوییم که «صناعتگری»، در مقام مرجعی عالی، شاخص‌ها را معین می‌کند، اما در اقتصاد بازار انبوه، مانند آنچه ما با آن سروکار داریم، این «پیشه‌وران» اند که زندگی اقتصادی پایدار را ممکن می‌سازند؛ این زندگی برای اغلب ما هم دست‌یافتنی است و

1. craftsmanship

2. trade

3. craft

۴. مرز تمایز بین این دو کلمه بسیار باریک است. معنای trade با کلماتی مثل تجارت، بازرگانی، داد و ستد، پیشه، شغل، حرفه، مبادله کالا، سوداگری، کسب، کاسبی و آمدورفت بیان می‌شود. کلمه craft هم به معنای مهارت، پیشه‌وری، هنر، صنعت، پیشه، نیرنگ، حيله است. مشخص است که trade بیشتر به نوعی مهارت همراه با حضور اجتماعی متمایل است و craft بیشتر به نوعی مهارت همراه با گوشه‌گیری. آنچه کرافورد در این کتاب روی آن بحث می‌کند ترویج مهارت از نوع اول است.

هم بسیاری از نیازهای مرتبط با صنعتگری را برآورد می‌کند. همچنین، تصور غالبی که ما از استادکار صنعتگر داریم کسی است که همیشه در کنج دنج کارگاه خود مشغول به کار است. درحالی‌که پیشه‌وران مجبورند برای رفع احتیاجات مردم گاهی سینه‌خیز به زیر خانه‌هایشان بروند و گاهی از تیر چراغ‌برق بالا بروند. بنابراین در این کتاب می‌خواهم از تصاویر تصنعی‌ای که گاهی روشنفکران از کار دستی ارائه می‌دهند اجتناب کنم. برخی‌ها هم نگاه حسرت‌آمیزی دارند به یک زندگی «ساده‌تر» که معتقدند به نوعی اصیل‌تر است یا به خاطر حس و حال «کارگری» اش ارزش مردمی‌تری دارد. من به این افکار و اعتقادات هم علاقه چندانی ندارم. خلاصه بگویم، می‌خواهم از پیشه‌وری به منزله کاری که ارزش انتخاب شدن دارد اعاده حیثیت کنم. من این کار را با بازگرددن تجربیات شخصی خودم انجام می‌دهم، تجربیاتی که با هیچ‌کدام از آرمان‌های فرهنگی نگران‌کننده این روزها تطابق ندارند. اکثر کسانی که با آن‌ها، به عنوان برق‌کار یا مکانیک، کار کرده‌ام هیچ تناسبی با تصویری که از «یقه‌آبی»‌ها در جامعه ارائه می‌شود نداشتند. فقط تعداد بسیار کمی از آن‌ها آدم‌های غیرمعمولی بودند. آن غیرمعمولی‌ها هم اکثراً پناه‌جویانی بودند که از یک زندگی سخت و محدودتر فرار می‌کردند. عده کمی هم کسانی بودند که مثل من، بنا بر شرایطی که به ایشان تحمیل شده بود، کاری را رها کرده و کار دیگری را انتخاب کرده بودند.

در این کتاب مجموعه‌ای از استدلال‌های تودرتو آمده در دفاع از «کاری» که معنادار است و این معناداری اش ناشی از آن است که به نحو اصیلی مفید است. همچنین این کتاب کاوشی است در باب آنچه می‌توانیم به آن اخلاق تعمیر و نگهداری بگوییم. و امیدوارم این سخن به گوش کسانی برسد که اگرچه بعید است به طور حرفه‌ای به پیشه‌وری روی آورند، اما در پی سنخی از خوداتکایی هستند، سنخی که مستلزم تعامل تنگاتنگ با ملموسات اطرافمان است. اشیای اطراف ما امروزه به نظرمان آزاردهنده‌اند و می‌خواهیم از آن‌ها پرهیز کنیم. شاید به همین دلیل باشد که برخی از مدل‌های اخیر مرسدس بنز میلۀ عمق سنج روغن^۱ ندارند. اما اگر درگیر شدن با وسایلمان را کنار بگذاریم به چه ثمراتی خواهیم رسید؟

۱. در ایران به آن گیج روغن می‌گوییم. ارتفاع سطح روغن موتور باید به طور مرتب هر هفته یک بار بررسی گردد. برای این بررسی باید گیج را از جای خود خارج نموده و آن را به حالت افقی نگه دارید. سطح روغن باید بین علائم (LOW) و (FULL) بر روی گیج باشد.

این سؤال اساسی دربارهٔ فرهنگِ مصرف ما را به سمت سؤال‌های اساسی‌تر درمورد کار هدایت می‌کند. هرچه ما کمتر در چگونگی کار وسایلمان فضولی کنیم، آن‌ها پیچیده‌تر می‌شوند. چگونه پیچیدگی‌های روزافزون اتومبیل‌ها و موتورسیکلت‌ها باعث تغییر شغل سرویس‌کارهای آن‌ها شده است؟ ما اغلب چیزهایی دربارهٔ ارتقای سطح مهارت نیروی کار برای همگام شدن با تغییرات تکنولوژیک می‌شنویم. اما اجازه دهید مسئله‌ای مرتبط‌تر را مطرح کنم: یک مکانیک باتجربهٔ قرن بیستمی چه نوع شخصیتی باید داشته باشد تا بتواند با سیستم‌های مزخرف الکترونیکی که روی ماشین کپه می‌شوند کنار بیاید؟

آنچه در این کتاب خواهید دید تلاشی است برای ترسیم نقاط مشترک قلمرو مفاهیمی چون «کارِ معنادار» و «اتکا به خود». هر دو این مفاهیم به «تکاپویی برای عاملیت فردی» گره خورده‌اند که من آن را مفهوم مرکزی زندگی مدرن می‌دانم. وقتی ما زندگی خود را از دریچهٔ این تکاپو ببینیم، بر روی تجربیات خاصی تمرکز بیشتری می‌کنیم. چه کارگر باشیم و چه مصرف‌کننده، در هر دو حال احساس می‌کنیم که در تونلی به پیش می‌رویم که توسط نیروهای پنهانی، عجیب و بسیار قدرتمند طراحی شده است. ما نگرانیم که هر روز احمق‌تر شویم، و کم‌کم می‌پرسیم که شاید به دست آوردن درک درستی از جهان، از لحاظ عقلانی، وابسته باشد به یافتن راه‌وچاه آن در معنایی فعال و عینی.

برخی از مردم با آموختن چگونگی کشت سبزیجات در حیاط خانهٔ خود به این مسئله واکنش نشان می‌دهند. حتی گزارش‌هایی وجود دارد از افرادی در نیویورک که روی پشت‌بام‌های آپارتمان خود جوجه پرورش می‌دهند. این نسل از کشاورزان و دامداران نوپدید می‌گویند که رضایت عمیقی از بازیابی ارتباط مستقیم با غذایی که می‌خورند احساس می‌کنند. برخی دیگر این حس را با بافتنی‌ها تجربه می‌کنند، و به پوشیدن لباس‌هایی که خودشان بافته‌اند افتخار می‌کنند. اقتصادِ خانگیِ مادر بزرگ‌هایمان ناگهان شیک و مد روز شده است. اکنون این سؤال مطرح است که چرا باید این‌گونه باشد.

آیا سرمای روزهای سخت اقتصادی را حس کرده‌ایم و با این کارها می‌خواهیم صرفه‌جویی کنیم؟ نکتهٔ جالب اینجاست که صرفه‌جویی هم نیازمند درجاتی از «اتکا به خود» است، زیرا مستلزم توانایی در مراقبت از چیزی است که از آن خودمان است. اما به نظر می‌رسد